

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هفتم (۱۳۹۶)، شماره هفدهم

هم آیی واژگانی تقابلی مکمل در قرآن کریم؛ مطالعه موردی آیات مرتبط با ترکیب «جَنَّاتِ النَّعِيمِ»

احمد نهیرات^۱

عباد محمدیان^۲

چکیده

در بافت جملات، واژگان هر یک به دلیلی با دیگری پیوند می‌یابد و با پراکندگی منسجم در سراسر متن، سبب انسجام بخشی به پیکره آن می‌شوند؛ از این امر به هم آیی تعبیر می‌شود که از مهم ترین عوامل انسجام بخش به متن است. در این میان، ترکیب قرآنی «جَنَّاتِ النَّعِيمِ»، هم آیی کاملاً مشهود با سبک و کارکردی ویژه بوجود آورده است. از آنجا که توصیف های ارائه شده از بهشتیان و جهنمیان عموماً بصری است، این تصاویر در دو منظره متفاوت و متقابل از جهت شخصیت ها، عقاید، رفتارها و سرانجام قرار دارند. در این میان، بهشتیان و نعمت های فراوان بهشت، به عنوان هسته معنایی آیات مرتبط با ترکیب مذکور، انسجام کاملی به واژگان و آیات بخشیده است؛ به گونه ای که هر یک از این مضامین، اولاً رابطه معنایی و معقولی باهم دارند؛ ثانیاً مفاهیم و مضامین یکدیگر را توضیح و تفسیر می نمایند و ثالثاً باعث تداعی معانی می شوند. این موضوع یکی از عوامل زیبایی چیدمان آن ها در قرآن کریم است و این پژوهش در پی تحلیل این چیدمان بر اساس شیوه ای روزآمد، به منظور تبیین انسجام و هماهنگی آیات مربوط به موضوع های متفاوت است.

واژگان کلیدی: جَنَّاتِ النَّعِيمِ، هم آیی، انسجام، تقابلی مکمل، قرآن کریم.

۱. استادیار دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول) / a.nohairat@uok.ac.ir

۲. کارشناس ارشد از دانشگاه اراک / ebadmohammadian@yahoo.com

۱- مقدمه

قرآن کریم، منشوری آسمانی است که با به‌کارگیری یک‌رشته‌الفاظ و تعابیر، معناهایی باشکوه و زیبا ارائه می‌دهد. میزان توجه به این معجزه، غیر قابل‌انکار و جنبه ادبی آن نیز دستمایه پژوهش‌های فراوان و وزین دانشگاهی و غیردانشگاهی بوده است. با نگاهی اجمالی به این پژوهش‌ها می‌توان دریافت که بیشتر آثاری که در این راستا تولید شده‌اند، به شیوه‌ای سنتی و با تکیه بر بلاغت قدیم، به وحی الهی پرداخته‌اند؛ لیکن، نویسندگان مقاله حاضر، قصد دارند با تحلیلی نو و نگرشی نوین به تحلیل متن قرآن بپردازند؛ به همین خاطر در این اثر سعی دارند تا با تکیه بر یکی از الگوهای جدید تحلیل متن، یعنی هم‌آیی واژگانی، نقش آن را در انسجام‌بخشی به آیات قرآنی مرتبط با ترکیب «جنات النعیم» تبیین نمایند.

برای رسیدن به این هدف، واژگان مرتبط با ترکیب «جَنَاتِ النَّعِيمِ» و هم‌افزایی معنایی آن‌ها در به تصویر کشاندن نعمت‌های مادی و معنوی ارائه شده است. در سامانه تصویرسازانه قرآن از بهشت، انسجام کاملی به چشم می‌آید؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر ارائه سازوکار دل‌نشین و جذاب برای آرامش‌بخشی به دل مؤمنان، برای جذب دل‌منکران و کافران، راهکارها و تصویرسازی‌هایی نیز ارائه شده است.

جزئی‌نگری و توجه نکردن پژوهشگران به ارتباط معنایی مفاهیم قرآن با یکدیگر منجر به تشتت و عدم پیوستگی در بسیاری از تحلیل‌ها گشته است. این جزئی‌نگری و بررسی نکردن کلی متن و بیان ارتباطی مفاهیم آن با یکدیگر، سبب شده تا در این مقاله، با تکیه بر الگوی «انسجام متن» - که توسط زبان‌شناسان به‌عنوان یکی از عوامل متن‌وارگی^۱ طرح شده است - یکی از عناصر انسجامی که نقش معناداری در انسجام‌بخشی آیات قرآنی ایفا می‌کند، مورد تحلیل قرار گیرد و کارکردهای آن شناسانده و میزان اهمیت کاربرد آن در آیه‌ها مشخص گردد.

پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که پدیده هم‌آیی را بررسی کرده‌اند، عبارت‌اند از مقاله تحلیل رابطه هم‌آیی واژگان در قرآن کریم (مطالعه موردی: سوره بقره) نوشته حسین سیدی و الهام اخلاقی؛ مقاله انسجام واژگانی در قرآن (بررسی سوره نور) نوشته مرجان مرآت؛ مقاله معناشناسی تدبیر در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی نوشته محسن قاسم پور و مرتضی سلمان نژاد؛ مقاله هم‌آیی واژگانی و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج‌البلاغه نوشته عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی و علیرضا نظری؛ مقاله عوامل ربط به‌عنوان ابزاری برای انسجام متن نوشته فریبا

علیخانی؛ مقاله نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی نوشته غلامحسین غلامحسین زاده و حامد نوروزی. همچنین در پایان‌نامه‌های بررسی باهم‌آیی واژه‌ها (هم‌نشینی و متداعی) در جزء سی‌ام قرآن کریم نوشته فاطمه کیاست و کامران ایزدی مبارکه؛ روابط انسجامی در زبان فارسی (ارجاع) نوشته زینب محمدابراهیمی، در بخش مبانی نظری پژوهش، اطلاعات مفیدی درباره هم‌آیی بیان شده است؛ اما در مقاله حاضر، ارتباط معنایی ترکیب «جَنَّاتِ النَّعِيمِ» از منظر هم‌آیی تقابلی با سایر واژگان آن آیه و آیات پیش و پس از آن تبیین شده است.

بر اساس توضیحاتی که داده شد تحقیق پیش‌رو، در پی دستیابی به دو هدف کلی است:

- ۱- تبیین بازتاب نظریه هم‌آیی تقابلی مکمل و نقش آن در انسجام‌بخشی به واژگان مرتبط با ترکیب «جَنَّاتِ النَّعِيمِ»؛
- ۲- ارائه راهکاری نوین برای شناخت انسجام آیات قرآن بر اساس نظریه هم‌آیی تقابلی.

۲. هم‌آیی واژگانی

در کتاب هیلیدی و حسن،^۱ «عوامل انسجام واژگانی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- تکرار؛ ۲- هم‌معنایی؛ هم‌آیی واژگانی^۲» (لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۳۲). هم‌آیی واژگانی به «ارتباط عنصری با عنصر دیگر از طریق نمود مشترک و مکرری که بافت‌های مشترکی دارند، اطلاق می‌شود». به عبارت دیگر هم‌آیی واژگانی، به ارتباط همیشگی و مداومی گفته می‌شود که یک کلمه در یک‌زبان با کلماتی معین دارد. این ارتباط به‌گونه‌ای است که از بیان یک کلمه، انتظار ذکر کلمه خاص دیگری می‌رود (ر.ک: العدوانی، ۲۰۰۸، ص ۷۳). خطابی در تعریف هم‌آیی می‌گوید: «یک‌جا آمدن عناصر واژگانی معینی که به یک حوزه معنایی تعلق دارند، در چارچوب موضوع یک متن است که منجر به پیدایش ارتباط بین جمله‌های آن می‌شود» (خطابی، ۲۰۰۶، ص ۱۱۴). کریستال^۳، هم‌آیی را وقوع عادی واژه‌ها در کنار یکدیگر می‌داند. به گفته پیتیر نیومارک^۴، هم‌آیی‌ها گونه‌هایی واژگانی هستند که عمدتاً دارای ساختار دستور زبانی با بسامد بالا در زبان می‌باشند. او معتقد است «هم‌آیی‌های واژگانی در حکم عصب‌های یک‌زبان می‌باشند؛ درحالی‌که دستور زبان، استخوان‌ها و واژه‌ها، گوشت و تنه‌اش را تشکیل می‌دهند» (ر.ک: محمد، ۲۰۰۷، ص ۱۰۵/ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳).

1. Holliday & Hassan
2. Collocation
3. Crystal
4. Newmark

هم‌آیی واژگانی در انسجام‌بخشی به متن، در نمودهایی چون ارتباط به موضوعی معین، تقابل یا تضاد، رابطه جزء به کل، رابطه جزء به جزء، شمول مشترک، واژگان مربوط به مجموعه‌ای منظم و واژگان مربوط به مجموعه‌ای غیرمنظم آشکار می‌شود (ر.ک: البرزی، ۱۳۸۶، ص ۷۳).

در این میان، هم‌آیی تقابلی که بیشتر با نام تضاد شناخته شده است، از پربسامدترین روابط مفهومی واژگان به شمار می‌رود. تقابل‌های دوگانه از بنیادهای اندیشه ساخت‌گرا به شمار می‌رود و ریشه آن در نظریات زبان‌شناسی سوسور^۱ است. از دیدگاه سوسور، بنیادی‌ترین واحدهایی که به‌نظام زبان معنا می‌دهند، مفاهیم متقابل هستند؛ چنان‌که «تاریک» در مقابله با «روشن» معنا می‌یابد و «مؤنث» در تقابل با «مذکر» (سجودی، ۱۳۸۲، ص ۸۸). این تعریف سوسور در زبان‌شناسی، یادآور «تعرف الاشیاء بأضدادها» در فرهنگ ماست و یادآور این نکته است که اشیاء و امور به وسیله متقابل‌هایشان شناخته می‌شوند. قابل ذکر است که در هم‌آیی تقابلی همانند لف و نشر می‌توان دو گونه هم‌آیی منظم و هم‌آیی مشوش را مشاهده نمود. در بلاغت قدیم، از شیوه هم‌آیی تقابلی نیز به اسم تضاد یا مقابله یاد شده است. در تضاد، دو لفظی که مقابل هم‌دیگرند گاهی دو اسم هستند مانند: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ یا دو فعل‌اند مانند: ﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَى﴾ یا دو حرف‌اند مانند: ﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ یا یکی اسم و دیگری فعل مانند: ﴿أَوْ مِنْ كَانٍ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ﴾. تقابل با وجود خود، به کلام زیبایی و جذابیت می‌بخشد و دارای اسم‌های دیگری همچون: مطابقه، تطبیق، تکافو، تقابل الضدین، نقیضین، ایجاب و سلب یا تضایف نیز می‌باشد (هاشمی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۳۰۳). هم‌آیی تقابلی را می‌توان در قالب این تقسیم‌بندی‌ها برشمرد با این تفاوت که هم‌آیی، گونه‌های متنوع دیگری نیز دارد که در بلاغت قدیم بدین صورت ذکر نشده است. هم‌آیی تقابلی انواع مختلفی دارد که در ادامه به موارد آن اشاره می‌شود.

۲-۱- هم‌آیی تقابلی و انواع آن

تقابل یا تضاد^۲، جایی پدید می‌آید که کلمات با شیوه‌های مختلف در تقابل و یا در تضاد با یکدیگر قرار گرفته باشند. برخی انواع تضاد، شدید هستند، مانند زنده و مرده، متأهل و مجرد و یا تضاد متدرج، مانند سردی و گرمی یا تضاد عکس مانند خرید و فروش یا زن و شوهر یا تضاد جهتی مانند بالا و پایین و چپ و راست (عمر، ۱۹۸۲، صص ۱۰۲-۱۰۴). تقابل معنایی، روابط

1. Saussure
2. Contrast or Opposition

میان واژگان را بررسی می‌نماید و معنا و نقش ساخت‌گرایانه آن‌ها را تبیین می‌کند. اگرچه در تقابل، حداقل دو واژه با دو معنای متقابل بررسی می‌شوند، اما این تقابل در تعاملی دوسویه، برای یک هدف و به‌منظور تبیین و روشن کردن یک معنا کلی کنار هم می‌آیند. تقابل، انواع مختلفی دارد که عبارت می‌شوند از:

۲-۱-۱- تقابل مکمل

این نوع تقابل در شرایطی رخ می‌دهد که نفی یکی، مستلزم اثبات دیگری باشد. این نوع تقابل با عنوان تضاد، بیشتر شناخته شده و شامل تقابل‌هایی همچون «مجرد/ متأهل»، «زنده/ مرده» و «مذکر/ مؤنث» است.

۲-۱-۲- تقابل مدرج

همان‌گونه که از نام این نوع تقابل برمی‌آید، در آن با نوعی درجه‌بندی و شدت و ضعف مواجه هستیم. در تقابل مدرج نفی یکی، صرفاً به معنای اثبات دیگری نیست. یکی از ملاک‌های صوری این تقابل‌ها، کاربرد آن‌ها به صورت تفضیلی (افزودن پسوند «تر») است. می‌توان صورت‌هایی همچون «سرد/گرم»، «پیر/ جوان» و «بزرگ/ کوچک» را به سبب قابلیت‌هایی که در دریافت پسوند تفضیلی «تر» دارا می‌باشند از این نوع تقابل دانست.

۲-۱-۳- تقابل جهتی

نمونه بارز این تقابل «رفت/ آمد» است. در چنین تقابلی، «آمد» نسبت به «رفت» مستلزم حرکت به سویی یا از سوی گوینده است. نمونه‌هایی نظیر «آورد/ برد» یا «ارسال کرد / دریافت کرد» و جز آن نیز در زمره این تقابل‌ها، قابل طبقه‌بندی است.

۲-۱-۴- تقابل دوسویه (وارونه)

تقابل دوسویه را می‌توان میان واژه‌هایی یافت که رابطه دوسویه با یکدیگر دارند. به این ترتیب اگر الف چیزی را به ب می‌فروشد، پس حتماً ب آن را از الف می‌خرد و اگر الف زن ب است، پس حتماً ب نیز شوهر اوست. پالمر^۱ از اصطلاح «تقابل دوسویه» استفاده می‌کند و جفت‌های فعلی «خریدن و فروختن» «قرض دادن و قرض گرفتن» را در این دسته قرار می‌دهد.

۲-۱-۵- تقابل ضمنی

در این نوع تقابل، جفت‌های واژگانی در معنای ضمنی خود در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. برای نمونه «فیل / فنجان»، «راه / چاه» «کارد / پنیر» از این دست موارد به شمار می‌آیند (صفوی، ۱۳۷۹، صص ۳۷-۱۸۳).

پس از معرفی انواع تقابل‌ها، نوبت به آن رسیده تا موضوع معینی از قرآن را برگزید و آیات قرآنی مرتبط با آن را بر اساس گونه‌ای از هم‌آیی واژگانی، یعنی «تقابل»، واکاوی کنیم. در ذیل آیات مرتبط با ترکیب «جنات النعیم» به ترتیب ذکر در قرآن آورده شده‌اند و انسجام آن‌ها با سایر آیات و واژگان از دیدگاه نظریه هم‌آیی تقابلی واکاوی گردیده‌اند.

۲-۲- تحلیل هم‌آیی واژگانی در آیه‌های مرتبط با ترکیب «جَنَاتِ النَّعِيمِ»

ترکیب «جنات النعیم»، هفت بار در قرآن کریم آمده است و درباره بهشت، نعمت‌های مادی و معنوی آن، بهشتیان و وصف حال آنان است. واژه جَنَّةٌ، در اصل از جن است که به معنای پوشاندن و همچنین باغ پوشیده شده از درخت گرفته شده است. مفرد واژه النعیم، النِّعْمَةُ است. این واژه معانی بسیاری دارد که ریشه تمامی آن‌ها به اصلی واحد برمی‌گردد. اصل واحد تمامی معانی این واژه «رفاه، عیش، نوش و خوشحالی» است. کاربرد قرآنی این واژه اطلاق بر هر آن چیزی دارد که خداوند متعال به بندگانش از مال و دارایی می‌بخشد (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۰۴ / ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۵، ص ۴۴۶). انواع هم‌آیی تقابلی در آیات، بر اساس تقسیم‌بندی مذکور در مبانی نظری تبیین شده است.

۲-۲-۱- آیه‌های ۶۴ و ۶۵ سوره مائده

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ... وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدَالِلُ اللَّهُ مَغْلُوبَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَادْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ (مائده: ۵۷-۶۵)

ترکیب «جَنَاتِ النَّعِيمِ»، نخستین بار در آیه فوق از سوره مائده آمده است. خداوند متعال ابتدا، نابکاری‌ها و استهزاء اهل کتاب و عاقبت دوزخی شدنشان را بیان می‌کند و سپس شرط بهشتی شدنشان را نخست، ایمان و در پی آن تقوا پیشه کردن و زدودن گناهان از خود برمی‌شمارد. در این آیه، هم آیی تقابلی مکمل با بسامد هفت بار به شرح ذیل به کار رفته است:

۲-۲-۱-۱- تقابل «الَّذِينَ آمَنُوا» و «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنْ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ وَ الْكُفَّارَ»

در اینجا اهل ایمان در مقابل استهزاء کنندگان - چه اهل کتاب و چه مشرکان - قرار گرفته‌اند. از این تقابل به جدیت مؤمنان از یک طرف و هزل‌گویی استهزاء کنندگان از طرف دیگر، پی می‌بریم. البته تقابل مفهومی دیگری را نیز از این بخش می‌توان برداشت کرد و آن عبارت می‌باشد از اینکه این استهزاء کنندگان، انسان‌هایی اهل سخره و غیر نظرسنج‌اند؛ در حالی که اهل ایمان، نظرسنج‌اند و از تخریب و استهزاء به دور می‌باشند. این آیه یک دیدگاه اخلاقی و یک دیدگاه عقیدتی را در حقیقت ابراز می‌کند و به مقابله میان رفتار اخلاقی و عقیده مؤمنان با استهزاء کنندگان و مشرکان اشاره می‌نماید. در این تقابل، استهزاء و شرک‌ورزی از مؤمنان نفی می‌شود، لذا نوع مقابله آن را از جنس مقابله مکملی می‌توان به شمار آورد.

۲-۲-۱-۲- تقابل «يَدَاللَّهُ مَغْلُوبَةً» و «يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»

در آیه ۶۴، میان ادعای یهودیان مبنی بر ﴿يَدَاللَّهُ مَغْلُوبَةً﴾ و پاسخ بلیغانه قرآن یعنی ﴿يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ مقابله صورت گرفته است. آیه از یهودیانی سخن به میان می‌آورد که خداوند را دست‌بسته می‌خوانند؛ اما پروردگار یکتا بر اساس یکی از جلوه‌های بلاغی - یعنی فصل - بدان‌ها پاسخ می‌دهد، تا میان سخن ناشایست آن‌ها و پاسخ خداوند فاصله افتد. کاربرد فصل «جایی است که پیوند دو جمله قطع می‌شود؛ از این رو که ... آن قدر معنی دو جمله، از یکدیگر دور است که هیچ مناسبتی بین دو معنا وجود ندارد» (هاشمی، ۱۹۴۳، ج ۱، ص ۳۲۰)؛ بنابراین، در بخش لفظی، خداوند در مقابل ﴿يَدَاللَّهُ مَغْلُوبَةً﴾ می‌فرماید: ﴿عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾. با این فصل، جدایی و ناسازگاری بین دو جمله تأکید بیشتری می‌یابد و نشان داده می‌شود که بین دو جمله تفاوت زیادی وجود دارد.

کلام ﴿عَلَّتْ أَيْدِيهِمْ﴾ همچون جمله ابتداییه قرار گرفته است. هنگامی که سخنی به این صورت بیاید، قوت و صلابت بیشتری را از خود نشان می‌دهد زیرا ابتدای به چیزی، دلالت بر شدت اهتمام و نهایت توجه به اثبات آن است؛ همانند حذف فاء تعقیب (از فعل قالوا) در آیه ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (بقره: ۶۷/۲). در ادامه این آیه، خداوند با تعبیر مجازی می‌فرماید: ﴿يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ در اینجا خداوند نهایت بخشندگی خود را ابراز می‌کند و بخل و حساست یهودیان را بیشتر نمایان می‌سازد (طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۱۲، ص ۳۹۵). بدین ترتیب می‌توان اظهار داشت که اتهام بدگمانانه یهود به ساحت اقدس الهی بی‌جواب نمانده است و جوابیه باعث انسجام بیشتر آیه گشته است. هم‌آیی موجود در آن‌هم، به صورت هم‌آیی تقابلی از نوع مکمل است؛ زیرا ادعای یهودیان مبنی بر ﴿يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ﴾ با اثبات جود و بخشش خداوند نفی شده است. دلالت مجازی در این آیه هم‌آیی تقابلی دیگری را نیز سبب شده است. در این آیه باز بودن دستان، مجاز مرسل برای بخشندگی و بسته بودن دستان، مجاز مرسل بخل است. علاقه‌ای هم که بین آن‌ها موجود است علاقه سببیه است زیرا دست سبب انفاق است (درویش، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۲۶۴).

۲-۱-۳- «الَّذِينَ آمَنُوا ... اتَّقُوا» در برابر «طُغْيَانًا وَ كُفْرًا»

در این دو فراز، ایمان مؤمنان با سرکشی و کفر کافران مقابله می‌شود. ایمان با سرکشی و کفر ناسازگار است و اثبات آن نفی‌کننده و از بین برنده‌ی سرکشی و کفر است. پس هم‌آیی تقابلی موجود در آیه از نوع مکمل است.

مؤمنان به صورت ضمنی از دو جهت، عقیدتی و رفتاری، در برابر کفار - که هم از نظر رفتاری سرکشی می‌کنند و هم عقیده باطل دارند - در تقابل با هم قرار می‌گیرند. به‌کارگیری فعل برای ایمان مؤمنان، بیان‌کننده تجدد و نوشدن ایمان و امکان تغییر در عقیده به‌مرور زمان است. به‌کارگیری اسم و مصدر برای کفار بیانگر ثبوت و پایداری سرکشی و کفر آنان است (ر.ک: هاشمی، ۱۹۹۹، ص ۶۶). همچنین محی‌الدین الدرویش نیز در کتاب اعراب القرآن الکریم و بیانیه درباره ثبوت و پایداری جمله‌های اسمیه و مصادر و همچنین ناپایداری جمله‌های فعلیه به مثال‌های زیبایی از قرآن کریم اشاره نموده است و «اسم را بیان‌کننده ثبات و پایداری و برای

اموری می‌داند که ثابت و غیر قابل تغییر است؛ اما جمله‌های فعلیه را بیان‌کننده ناپایداری، بیان کرده است» (درویش، ۱۹۹۹، ج ۸، صص ۱۷-۱۸).

هم آیی تقابلی دیگری که در دو بخش قبلی آیه وجود دارد، مقابل هم قرار گرفتن ایمان و کفر به‌عنوان دو فکر و نظر و مقابل هم قرار گرفتن طغیان و تقوا در مقابل هم به‌عنوان دو عمل و رفتار و دو پدیده عملی - اجرایی است. این دو، باعث هم آیی تقابلی از نوع دور در دور «طغیاناً و اتقوا» و نزدیک در نزدیک «کفراً و آمنوا» شده‌اند. ایمان و کفر ورزیدن دو ایده‌اند که هر یک به سرانجامی متفاوت منجر می‌شوند؛ کفر به طغیان و ایمان به تقوایشگی.

۲-۱-۲-۴- «وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ» در برابر «لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...»

تقابل در این دو بخش بدین گونه است: ابتدا حالت روحی روانی یهودیان که دل‌هایی آکنده از دشمنی و کینه دارند، تصویر می‌شود: «وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مائده: ۶۴/۵)؛ سپس در فراز بعدی، نتیجه و عاقبت خوب آنان در صورت ایمان آوردن و اطاعت از دین اسلام تبیین می‌شود. برای رهایی از این سختی باید ایمان بیاورند تا گناهانشان آمرزیده شده و پرهیزگار شوند؛ این‌گونه در نهایت وارد بهشت می‌شوند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَادْخَلْنَا لَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (مائده: ۶۵/۵). در اینجا بخش اول با قسمت دوم در تقابل با هم آورده شده‌اند. با توجه به اینکه دشمنی و کینه‌توزی، با ایمان، تقوا، آمرزش گناهان و بهشتی شدن منافات دارد پس این هم آیی تقابلی از نوع مکمل است.

در این تصویر، شرط ایمان آوردن و تقوا پیشه نمودن یهودیان با جمله فعلیه - که ثبات و پایداری ندارد- بیان شده. آمدن جمله فعلیه در اینجا بیانگر این واقعیت است که ایمان آوردن می‌تواند تحت تأثیر عواملی حاصل آید و یا از بین برود؛ شدت یافته یا کاسته شود؛ لذا قرآن کریم با جملات فعلیه به ایمان فرامی‌خواند.

به‌منظور تبیین فعلیه بودن این بخش بدین موضوع نحوی استدلال می‌شود: «أَنَّ و دو معمول آن ﴿أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا﴾ بعد از حرف شرط «لو» آمده‌اند و پس از آن دو، فعل «آمنوا واتقوا» آمده است؛ با توجه به اینکه «لو» در اینجا حرف شرط غیر جازم است و یک فعل را لزوماً می‌طلبد؛ لذا بر اساس نظر صاحب کتاب المنهاج فی القواعد والاعراب جمله بدین صورت خواهد بود: لو ثبت ایمان اهل الكتاب...» (انطاکی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۵).

۲-۲-۱-۵- تقابل «أوقدوا» با «أطفأها»

هم‌آیی تقابلی مکمل دیگری که به‌طور دقیق متضاد هم آمده‌اند در دو واژه «أوقدوا» و «أطفأها» کاملاً مشهود است و مایه انسجام آیات با هم شده است. در این تعبیر «أوقدوا ناراً للحرب» کنایه از راه‌اندازی جنگ و فتنه‌گری آن‌هاست؛ این امر موجب غنای بیشتر بلاغی این بخش از آیه شده است. با توجه به اینکه خاموش کردن با روشن کردن منافات دارد و وجود یکی به‌ناچار به معنی نبودن دیگری است، لذا این هم‌آیی از نوع مکمل است.

۲-۲-۱-۶- تقابل «وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» با «وَلَدَخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ»

در پایان آیه مقابله و مقایسه‌ای میان سرنوشت هر دو گروه شده است. بدکاران از محبت الهی محروم می‌شوند و درستکاران در بهشت برین غرق در محبت او می‌شوند. تقابلی که در این بخش ایجاد شده تقابل مکمل است. جهنمی شدن بدکاران یهودی و محروم شدنشان از حب الهی در تقابل با بهشتی شدن مؤمنان و بهره‌مندی آن‌ها از حب الهی در بهشت برین است.

۲-۲-۱-۷- «الْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» در برابر «لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سِيئاتِهِمْ»

هم‌آیی تقابلی این بخش، به صورت مکمل است. به این صورت که هر شخصی با توجه به عمل خود و چیزی که آورده است، پاداش یا تاوان آن را نیز می‌برد. پس اهل کفر، به دلیل کفرورزی و اطاعت نکردن از خداوند متعال، دچار دشمنی، بغض و کینه نسبت به همدیگر می‌شوند و گناهانشان فزونی می‌یابد؛ اما در مقابل آن‌ها، اهل ایمان به دلیل ایمان و اطاعت از خدای متعال، مشمول مغفرت الهی شده و گناهانشان کاسته و بخشوده می‌شود. سختی و مشقت بیشتر بدکاران یهودی در مقابل راحتی و آرامش بیشتر ایمان آوردگان قرار دارد. افزودن به کینه و دشمنی یهودیان نسبت به هم و سختی ناشی از آن در تقابل با کاستن بار گناهان و آرامش بیشتر مؤمنان است. هر دو مسأله گفته‌شده از نوع عمل و رفتارند.

۲-۲-۲- آیه نهم سوره یونس

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ (یونس: ۱۰ / ۷-۹).

۲-۲-۳-۲- واژه «عَافِلُونَ» در مقابل «يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ»

هم‌آیی تقابلی این دو فراز از نوع مکمل است. در این آیه گروهی که از دیدن نشانه خلقت خدا غافل‌اند، در مقابل گروهی می‌آیند که به دلیل ایمان و باور درستی که به پروردگار خود دارند، هدایت یافته‌اند. روابط دوسویه در اینجا صورت علی و معلولی دارد؛ غفلت کافران به علت رفتار نادرستشان است و هدایت یافتن مؤمنان به علت ایمانشان است؛ یعنی هر گروه حتماً نتیجه‌ای متناسب با عمل و رفتار خود را می‌بیند زیرا عاقبت هر گروه در گرو اعمال آنهاست. خداوند متعال، غفلت نمودن و توجه نکردن به نشانه‌های پروردگار را سبب دوزخی شدن این دسته از انسان‌ها به شمار آورده و این غفلت را ناشی از اعمالشان بیان می‌دارد: ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾. اساساً به سبب همین غفلت و انجام کارهای ناشایست است که ایشان به عاقبت بد جهنم مبتلا می‌گردند. در مقابل این دسته، بهشتیان قرار دارند. خداوند متعال اهل بهشت را هدایت یافتگانی می‌داند که از غفلت خود دست برداشته و به خود آمده‌اند و با اعمالی که انجام داده‌اند، بهشت نصیبشان گشته است. در حقیقت بهشت نتیجه اعمال آنهاست. هدایت‌شدگان با ایمانشان (که آنها را به نیکوکاری وامی‌دارد) به راه درست راهنمایی می‌شوند. بیان مقایسه‌ای و بهره‌گیری از واژگان متقابل، سبب توازن و انسجام این آیات شده است.

۲-۲-۴- تعبیر «مَأْوَاهُمُ النَّارُ» در برابر «فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»

در این دو فراز، شاهد تقابل مکمل میان دو واژه «النار» و «جَنَاتِ النَّعِيمِ» هستیم. در فرازهای ذکرشده به عاقبت بدکاران و جهنمی شدن آنها و عاقبت درستکاران و بهشتی شدن آنها اشاره شده است و همین امر انسجام متقابلی را پدید آورده است. در این تصویر، عاقبت و سرانجام دو گروه در تقابل با یکدیگر آمده است؛ بدین‌صورت که هر کس به اوامر الهی پشت کند به جهنم و درجات سفلی اندر شود و هر کس پیرو راه حق گردد در نهایت به بهشت در آید و درجات عالی نصیب وی شود. با توجه به اینکه جهنمی شدن با بهشتی شدن منافات دارد، پس هم‌آیی مکمل است.

۲-۲-۳- آیه ۵۶ سوره حج

﴿الْمَلِكُ يُومِنُ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (حج: ۲۲ / ۵۶-۵۷).

سومین سوره‌ای که ترکیب «جَنَاتِ النَّعِيمِ» در آن به‌کار رفته، سوره حج است. در دو آیه فوق، حاکمیت خداوند در روز قیامت یادآوری می‌شود و جایگاه هر یک از مؤمنان درستکار در بهشت و کافران نابکار در جهنم مطرح می‌شود. در این آیات، بسامد تقابل مکمل به شرح ذیل است:

۲-۲-۳-۱- «فَالَّذِينَ آمَنُوا» در برابر «وَالَّذِينَ كَفَرُوا»

در این فراز، شاهد هم‌آیی تقابلی در دو واژه «آمنوا» و «کفروا» هستیم. نوع هم‌آیی تقابلی نیز از نوع مکمل است. در آیات مذکور، به حکمرانی خداوند در روز قیامت اشاره شده است و با ذکر اهل ایمان پیش از کافران، علاوه بر نشان دادن اولویت و جایگاه اعتباری بیشتر آنان در پیشگاه خداوند، توازن و انسجامی تقابلی پدید آمده است؛ زیرا در آن روز مردم بر اساس ایمان و کفر دسته‌بندی و تقسیم می‌شوند و به همین دلیل از جهات مختلف در مقابل هم قرار می‌گیرند. در این آیه وجود ایمان در دل مؤمنان با وجود کفر در دل کافران در تقابل با یکدیگر هستند.

۲-۲-۳-۲- «فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ» در برابر «لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»

در آیه فوق، دو ترکیب «عذاب مهین» و «جَنَاتِ النَّعِيمِ» هم‌آیی تقابلی از نوع مکمل را نشان می‌دهند که در تضاد با هم هستند. در این آیات، تقابل عاقبت مؤمنان و کافران رابطه‌ای انسجام بخش ایجاد کرده است. کافران عاقبتی بدفرجام دارند و در عذاب خوارکننده خواهند بود. در مقابل بدفرجامی کافران، آیه در ادامه، از نیک‌فرجامی مؤمنان یاد می‌کند. این امر نشان‌دهنده آن است که آیه مبارکه به دنبال آن است که بدفرجامی کافران را در تقابل با نیک‌فرجامی مؤمنان مطرح کند. جنبه دیگر تقابل در این دو فرجام، اشاره به عذاب و درد و رنج جسمی کافران از یک سو و خوارشدن آن‌ها که یک عذاب روحی است، از سوی دیگر است. در برابر این وضعیت، «جَنَاتِ النَّعِيمِ» اشاره‌ای مستقیم به نعمت‌های مادی و معنوی مؤمنان دارد. با توجه به اینکه عذاب و نعمت تقابل داشته و نفی‌کننده یکدیگر هستند، بنابراین این تقابل، از نوع مکملی است.

۲-۲-۳-۳- «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در برابر «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»

هم‌آیی تقابلی این بخش، از نوع مکمل است؛ زیرا دو گروه مقابل هم قرار گرفته‌اند. هم‌آیی اینجا، نتیجه مقابل هم قرار گرفتن دو گروه اهل ایمان و اهل کفر است که در انسجام‌بخشی به آیات کارکرد مؤثری داشته است. اهل ایمان با رفتن به سمت وسوی عمل صالح، بهشت را نصیب

خود کرده‌اند و اهل کفر، با تکذیب نشانه‌های الهی، جهنم و عذاب دردناک را نصیب خود گردانیده‌اند. نیکوکاری مؤمنان، نتیجه‌ی ایمان واقعی آن‌هاست و روی‌گردانی کافران از عمل صالح، نتیجه کفرورزی آن‌هاست. در اینجا تقابلی میان رفتار عملی مؤمنان - یعنی عمل صالح - در برابر عقیده باطل کافران - یعنی عقیده‌ای که آن‌ها را از عمل صالح بازمی‌دارد- دیده می‌شود.

۲-۲-۴- آیه هشتم سوره لقمان

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ﴾ (لقمان: ۳۱/۶-۸).

سوره لقمان چهارمین سوره‌ای است که ترکیب «جنات النعیم» در آن به کار رفته است. در آیات فوق‌الذکر ابتدا، عاقبت جهنمی خرافه‌پرستان، استهزاء کنندگان و مستکبران گفته می‌شود و در آیه آخر، عاقبت مؤمنان درستکار در تقابل با آن‌ها ذکر می‌شود. در آیات فوق، بسامد تقابلی مکمل سه مورد است که به شرح ذیل آورده می‌شود:

۲-۲-۴-۱- «يَتَّخِذَهَا هُزُوًا ... وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا» در برابر «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

انسجام این دو بخش از نوع هم‌آیی تقابلی مکمل است زیرا صحبت از دو گروهی می‌شود که یکی از آن‌ها آیات خداوند را به سخریه می‌گیرند و مستکبرند و دیگری افرادی نیکوکارند. این دو فراز از آیات فوق، دو گونه هم‌آیی تقابلی مکمل دارد. نخست، مقابله میان افرادی که هنگام شنیدن آیات خدا، آن‌ها را به سخره می‌گیرند و با کبر و غرور به آن‌ها پشت می‌کنند، در مقابل، کسانی که با ایمان و عمل صالح در دنیا، آخرتی زیبا می‌سازند. دومین گونه، تقابل نهفته‌ای از نوع مکمل، میان بی‌خردی کافران و خردمندی مؤمنان است. کافران بی‌خرد حوصله گوش دادن جدی به سخنان را ندارند و سخن‌سنج نیستند؛ درحالی‌که مؤمنان خردمند، با صبر و حوصله به سخنان گوش فرا می‌دهند و بهترین سخن را برمی‌گزینند.

۲-۲-۴-۲- «لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ و ... عَذَابٌ أَلِيمٌ» در برابر «لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ»

هم‌آیی تقابلی مکمل دیگری در فرازهای فوق، میان لفظ «عذاب مهین ... و ... الیم» و لفظ «جنات النعیم» وجود دارد که بدین شرح است: کافران در آخرت عذابی خوارکننده و دردناک

خواهند داشت. این عاقبتِ بدِ کافران در برابر عاقبتِ خوبِ مؤمنان که به بهشت می‌روند و در «جَنَاتِ النَّعِيمِ» خواهند بود قرار می‌گیرد.

۲-۲-۴-۳- تعبیر «مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» در برابر «الَّذِينَ آمَنُوا»

تقابل مکمل این دو فراز بدین گونه است: خرافه‌پرستانی که در پی سخنان بیهوده و بی‌اصل و اساس می‌روند با اهل ایمان که در پی سخن درست و سنجیده می‌روند در مقابل هم قرار دارند. در مقابله بالا، منظور از «مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ»، کسانی هستند که در پی خرافات می‌روند، از طاعت و عبادت خداوند دور می‌شوند، ایمان خود را از دست می‌دهند و از زمره دین‌داران خارج می‌گردند (طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۷، ص ۲۱۳ / طبری، ۲۰۰۰، ج ۲۰، ص ۱۲۰). از این رو، اهل ایمان در مقابل اهل خرافه که همان اهل کفر هستند قرار می‌گیرند و موجب شکل‌گیری هم‌آیی تقابلی مکمل در آیه می‌شوند. به عبارت دیگر، کافران به سخنان بیهوده غیر خدا مشغول‌اند و مؤمنان به سخنان مفید خدا گوش فرا می‌دهند.

۲-۲-۵. آیه ۴۳ سوره صافات

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ... إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ... أُولَئِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ... فَإِنَّهُمْ لَا يَكُلُونَ مِنْهَا فَمَا لَيْسُوا مِنْهَا الْبُطُونَ... ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ﴾ (صافات: ۳۷ / ۳۵-۶۹).

سوره صافات پنجمین سوره‌ای است که ترکیب «جَنَاتِ النَّعِيمِ» در آن به کار رفته است. وصف دقیق و جزئی نعمت‌های بهشتی در این بخش، نشان از ترغیب دارد. این ترغیب را در کوتاهی آیات نیز می‌توان مشاهده نمود؛ زیرا بر اساس علم سبک‌شناسی، «جمله‌های کوتاه مقطع و مستقل بدون حرف ربط یا با حرف عطف واو، به روند روایت و بیان اندیشه شتاب می‌بخشند و در جملات انگیزشی برای هشدار یا ترغیب به کار می‌روند» (فتوحی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۷ / بوملحم، ۲۰۰۰، ص ۴۳). از آیه ۶۲ سوره مبارکه صافات به بعد بدفرجامی کافران در مقابل نیک‌فرجامی مؤمنان و خوراکی‌های بد آن‌ها و جهنمی شدنشان به دلیل تعصب مطرح می‌گردد. بسامد هم‌آیی تقابلی در این آیات پنج مورد است که همگی از نوع مکمل و به شرح ذیل است:

۲-۲-۵-۱- «يَسْتَكْبِرُونَ وَ... لِتَارِكُو آلِهَتِنَا» در برابر «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ»

تقابل میان فرازهای فوق چنین است: مستکبران و متعصبان گرفتار روحیه مستکبرانه و تعصبات کورکورانه خود هستند و نمی‌توانند خود را از این مشکلات برهانند؛ درحالی‌که مؤمنان از این بندهای دنیایی رها گشته‌اند و ایمان آورده‌اند. روحیه مستکبرانه کافران و پیروی کورکورانه آنان از عقاید باطل باروحيه مخلصانه مؤمنان در تقابل کامل است؛ لذا این نوع تقابل از سنخ تقابل مکمل است.

۲-۲-۵-۲- «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ» در برابر «أَذَلِكَ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ»

تقابل در دو فراز بالا چنین است: پس از تقسیم شدن بندگان به دو گروه بهشتی و جهنمی، پاداش و عذاب هر یک از دو گروه بیان شده است. به بهشتیان رزق و روزی معلوم و میوه‌های بهشتی در نهایت احترام تقدیم می‌شود؛ اما در طرف مقابل، عاقبت دوزخیان شجره زقوم است. هم‌آیی تقابلی این آیات از نوع مکمل می‌باشد.

بیان جمله به صورت استفهام انکاری در آیه ۶۲، بار توییحی و رنجش خاطر و روحی روانی بیشتری القا می‌کند. در ادامه با توضیحی که خداوند درباره درخت زقوم ارائه می‌نماید، تفاوت چشمگیر نعمت‌های بهشتیان با عذاب‌های جهنمیان بیشتر به چشم می‌آید. زشتی و پلیدی درخت زقوم این چنین وصف شده است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رِئُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات: ۳۷-۶۳-۶۵)

۲-۲-۵-۳- «لَهُمْ... فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ» در برابر «فَإِنَّهُمْ لَأَكْلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ»

در این فرازها میان خوردن با کرامت و احترام مؤمنان و خوردن ناشایست کافران مقابله صورت گرفته است. مؤمنان میوه‌هایی خوش طعم میل می‌کنند، درحالی‌که کافران از میوه بدطعم درخت زقوم می‌خورند. «لَأَكْلُونَ» و «مالئون» دال بر حرص، ولع و گرسنگی جهنمیان برای خوردن میوه زقوم از روی ناچاری است ﴿طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رِئُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات: ۳۷/۶۵)؛ این در حالی است که برای بهشتیان عبارت «لَهُمْ» به کار رفته است. عبارت مذکور دال بر مالکیت آن‌ها بر میوه‌هاست. در این آیات رضایت و خوشحالی مؤمنان در تقابل با وضعیت کافران قرار گرفته است. این مقابله‌ها، انسجام زیبایی را میان مفاهیم مرتبط با بهشتیان و دوزخیان پدید آورده است و چون امکان حصول هر دو جهت (خوشی و ناخوشی) برای یک‌طرف وجود ندارد پس از نوع مکمل است.

۲-۲-۴- «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ» در برابر «ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ»
مقابله دیگر، در نوع نوشیدنی متفاوت بهشتیان و دوزخیان است. این مقابله انسجام خاصی را به این فراز بخشیده است. عبارات می گویند که از بهشتیان با جام هایی از نوشیدنی پاک، گوارا و خوش طعم پذیرایی می شود؛ در حالی که در تقابل با نوشیدنی بهشتیان نوشیدنی دوزخیان گرم و بدطعم است. مقابله دیگری که در این بخش رخ داده تقدیم محترمانه شراب به بهشتیان است. بهشتیان با ارائه درخواست شراب را دریافت می کنند ولی در مقابل، شراب دوزخیان ناخواسته به آنان خوراند می شود. هم آیی تقابلی مکمل در این بخش، علاوه بر انسجام بخشی به متن، آراستگی زیبایی را به وجود آورده، که مخاطب با دیدن نعمت های مؤمنان، انتظار شنیدن سختی ها و ناراحتی های کافرانی را دارد که در دنیا در برابر مؤمنان به مقابله برخاستند.

۲-۲-۵- «فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» در برابر «مَرَجَعُهُمْ إِلَى الْجَحِيمِ»

در پایان، بار دیگر تقابلی میان سرنوشت هر گروه آمده است که در مواضع پیشین بدان اشاره شد و نیازی به ذکر آن وجود ندارد.

۲-۲-۶- آیه ۱۲ سوره واقعه

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ... لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَنضُودٍ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَ لَّا مَمْنُوعَةٍ وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ... ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ لَّا بَارِدٍ وَ لَّا كَرِيمٍ﴾ (واقعه: ۱۰-۴۴).

سوره واقعه ششمین سوره ای است که «جنت النعیم» را بکار برده است. در این سوره ابتدا، سابقون و اصحاب یمین و جایگاه والا و نعمات فراوان آن ها در بهشت مطرح می شود، سپس و در تقابل با آن ها اصحاب شمال و بدبختی آن ها در جهنم به تصویر کشیده می شود. هم آیی تقابلی این آیات با بسامد پنج مورد و به صورت مکمل است. موارد آن به شرح ذیل آورده می شود:

۲-۲-۶-۱- «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِمْ» در برابر «إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا»

انسجام بخشی این آیات از قرار گرفتن سخنان یاوه و بیهوده در مقابل سلام و درود فرستادن پدید آمده است. در این دو بخش با مقابل هم قرار دادن سخنان بیهوده جهنمیان و سخنان زیبای

بهشتیان، انسجام زیبایی حاصل آمده است. دوزخیان با دیدن عذاب الهی، به تنگنا می‌افتند و به نفرین و دشنام دادن به افرادی می‌پردازند که آنان را به این حال و روز افکنده‌اند؛ اما بهشتیان که در نعمت‌اند جز کلام نیک نمی‌گویند و نمی‌شنوند و همواره در آرامش به سر می‌برند. هم‌آیی تقابلی این فراز نیز از نوع مکمل است؛ چراکه «لغو و تائیم» در مقابل «سلام» قرار گرفته است.

۲-۲-۶-۲- «أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» و «أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ»
 نخستین هم‌آیی تقابلی در این بخش، قرار گرفتن دو گروه اصحاب یمن و اصحاب شمال در مقابل همدیگر است. در این مورد واژه‌ها تقابل منظمی را دارا می‌باشند و هم‌آیی تقابلی آن‌ها از نوع مکمل است زیرا یا باید جزء اصحاب یمن بود یا جزء اصحاب شمال بود.

۲-۲-۶-۳- «وَمَا مَسْكُوبٌ» در برابر «فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ»

آب و آتش، دو متضاد همیشگی هستند که در قرآن نیز مقابل هم قرار گرفته‌اند. خداوند متعال به بهشتیان آبشارهایی روان و ریزان و برای دوزخیان، آتشی سوزنده و آبی جوشان را تدارک دیده است. هم‌آیی تقابلی مکمل در این بخش، همچون سایر بخش‌ها انسجام بخش به این فراز از آیات است. بهشتیان فقط از آب گوارا و دوزخیان فقط از آب سوزان می‌نوشند.

۲-۲-۶-۴- «وَوَظِلُّ مَمْدُودٌ» در برابر «وَوَظِلُّ مِّنْ يَحْمُومٍ»

وجه تقابلی این دو فراز چنین است: اهل بهشت در سایه‌هایی گسترده و خنک به سر می‌برند؛ اما اهل دوزخ در سایه‌هایی از دود غلیظ سیاه که سود بخشی ندارد، به سر می‌برند. هم‌آیی تقابلی این بخش نیز از نوع مکمل است؛ زیرا در آن گفته می‌شود که بهشتیان در سایه‌ای خنک خوش می‌گذرانند، درحالی‌که بر فراز جهنمیان دودی غلیظ سایه می‌افکند.

۲-۲-۶-۵- «ثُلَّةٌ مِّنَ الْأُولَىٰ» در برابر «وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ»

در این بخش، دو هم‌آیی تقابلی منظم از نوع مکمل وجود دارد. نخستین تقابل میان «ثُلَّةٌ» و «قلیل» است که از جنس مقایسه کمی - تقابلی است؛ گروهی به فراوانی و گروهی به قلت توصیف شده‌اند. تقابل دیگر، از جهت ترتیب زمانی میان «اولین» و «آخرین» است.

۲-۲-۷- آیه ۳۴ سوره قلم

﴿كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَالْعَذَابُ الْأَخْرَجُ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ﴾ (قلم:

۶۸ / ۳۳-۳۴).

هفتمین سوره‌ای که «جَنَاتِ النَّعِيمِ» را بکار برده، سوره قلم است. در آیات مربوط به این بحث از یک طرف به عذاب جهنمیان اشاره می‌شود و از طرف دیگر از جایگاه متقین در جنات النعیم سخن می‌گوید. تقابل در این آیات فقط یک‌بار رخ داده است که آن‌هم از نوع مکمل است:

۲-۲-۷-۱- «لَعَذَابُ الْأَخْرَجُ أَكْبَرُ» در برابر «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ»

در این دو بخش، هم‌آیی تقابلی مکمل وجود دارد. گروهی که راه نادرست را انتخاب کرده باشند در این دنیا غضب و عذاب الهی را می‌چشند و بایستی منتظر عذاب دردناک‌تر در آخرت باشند. در مقابل این افراد، انسان‌های باتقوا، نزد پروردگار خود، در نعمت به سر می‌برند.

نتیجه‌گیری

- ۱- هم‌آیی تقابلی مکمل در ارتباط با «جَنَاتِ النَّعِيمِ» با ارائه تصویری کاملاً متقابل و متضاد از دو گروه، عقیده، رفتار و دو سرانجام مختلف، نقش بسزایی در انسجام‌بخشی آیات دارد.
- ۲- این گونه تعبیر، به جهت انگیزشی، تأثیر بسیار زیادی در فراخواندن مردم به ایمان آوردن و درستکاری و همچنین دوری کردن از کفر و بدکاری دارد.
- ۳- گاهی هم‌آیی تقابلی مکمل با مقایسه رفتار بهشتیان و جهنمیان صورت می‌گیرد. گاهی نیز عقیده یکی از آن دو گروه با عقیده گروه دیگر و گاهی عقیده یکی با رفتار دیگری - البته با لحاظ کردن تأثیرگذاری آن عقیده در انجام رفتار متقابل با رفتار گروه دیگر- مقایسه می‌شود.
- ۴- ایمان و عمل صالح، از پرکاربردترین واژگانی هستند که با ترکیب «جَنَاتِ النَّعِيمِ» به کار رفته‌اند و هم‌آیی منسجمی با آن دارند. شرط اصلی ورود به بهشت نیز این دو به شمار می‌آیند.
- ۵- صفات بهشتیان در آیات مورد بحث عبارت‌اند از: مؤمنان، نیکوکاران، پرهیزگاران، سابقون در دین، بندگان مخلص و هدایت‌یافتگان. در مقابل، آیات قرآنی، صفاتی را که برای دوزخیان آورده است در تقابل کامل با صفات بهشتیان است. این صفات عبارت‌اند از: کفر، استکبار، استهزاء، خرافه‌پرستی، پیروی کورکورانه از عقاید باطل پیشینیان، دنیاپرستی، غفلت از آیات الهی، انکار آن‌ها و اشاعه فساد. این تقابل‌ها به‌خوبی باعث انسجام میان این دو موضوع شده است.

۶- درباره هر دو گروه، هم عقیده و دیدگاه نظری آنها مطرح می‌شود و هم نتایج عملی این عقاید و نظریات گفته می‌شود. در پایان، عاقبت هر دو گروه بهشتیان و جهنمیان به تصویر کشیده می‌شود؛ بدین صورت که: درباره اهل بهشت، نخست از ایمان آنان به خدا، سپس بندگی و عمل صالحشان یاد می‌شود و در نهایت نیک‌فرجامی و وارد شدنشان به جنات النعیم به عنوان پاداش برایشان ذکر می‌شود. ولی درباره محرومان از جنات النعیم، نخست از کفر آنان سخن گفته می‌شود، سپس درباره رفتارهای عملی ناشی از این کفر سخن به میان می‌آید و در پایان به بدفرجامی و محرومیت آنان از جنات النعیم به عنوان اولین کیفر کفرشان اشاره می‌شود.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم.

-نهج البلاغه.

۱. آقاگل زاده، فردوس؛ تحلیل گفتمان انتقادی؛ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵ ش.
۲. آل بویه لنگرودی، عبدالعلی؛ نظری، علیرضا؛ «هم‌آیی واژگانی و نقش آن در انسجام خطبه‌های نهج البلاغه»؛ فصلنامه ادبیات دینی، شماره ۳، صص ۴۴-۲۳، ۱۳۸۵ ش.
۳. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۵، چ ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۹۷۹ م.
۴. اخلاقی، الهام، سیدی، حسین؛ «تحلیل رابطه هم‌آیی واژگانی در قرآن کریم (مطالعه موردی سوره بقره)»؛ مجله مطالعات قرآنی و روایی، شماره ۲، صص ۳۰-۹، ۱۳۹۱ ش.
۵. الاصفهانی، راغب؛ المفردات فی غریب القرآن؛ چ ۲، بیروت: دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۶. انطاکی، محمد؛ المنهاج؛ قم: انتشارات امیر، ۱۳۸۴.
۷. ایزدی مبارکه، کامران؛ کیاست، فاطمه؛ «بررسی باهم‌آیی واژه‌ها (هم‌نشینی و متداومی) در جزء سی‌ام قرآن»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران، ۱۳۸۸ ش.
۸. البرزی، پرویز؛ مبانی زبان‌شناسی متن؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
۹. بو ملحم، علی؛ فی‌الاسلوب الادبی؛ بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۸ م.
۱۰. خطابی، محمد؛ لسانیات النص؛ چ ۲، الدار البیضاء المغرب، ۲۰۰۶ م.
۱۱. الدریش، محی‌الدین؛ اعراب القرآن الکریم و بیانه؛ چ ۲ و ۸، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۹۹۹ م.
۱۲. الرازی، فخرالدین؛ مفاتیح الغیب؛ چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: بی‌نا، ۱۹۸۸ م.
۱۵. طبری، محمد؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۲۰۰۰ م.
۱۶. العدوانی، خالد حسن؛ دراسات الجملة العربیة و لسانیات النص؛ حلب: جامعة حلب، ۲۰۰۸ م.
۱۷. علیخانی، فریبا؛ «عوامل ربط به‌عنوان ابزار برای انسجام متن»؛ فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، شماره ۱۹، صص ۹۷-۱۲۱، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. عمر، احمد مختار؛ علم الدلالة؛ کویت: مکتبه دار العروبه للنشر التوزیع، ۱۹۸۲ م.

۱۹. غلامحسین زاده، غلامحسین؛ نوروزی، حامد؛ «نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی»؛ فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۱۹، صص ۱۳۸-۱۱۸، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. فتوحی، محمود؛ سبک‌شناسی؛ تهران: نشر سخن؛ ۱۳۹۰ ش.
۲۱. قاسم پور، محسن؛ سلمان نژاد، مرتضی؛ «معناشناسی تدبیر در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی»؛ مجله مطالعات تاریخی زبان‌شناختی قرآن و حدیث، شماره ۵۲، صص ۱۲۴-۱۰۳، ۱۳۹۱ ش.
۲۲. القرطبی، شمس‌الدین؛ تفسیر القرطبی (المجامع لاحکام القرآن)؛ ج ۲، قاهره: دارالکتب المصریة، ۱۹۶۴ م.
۲۳. محمد، عزة شبل؛ علم لغة النص؛ قاهره: مكتبة الآداب، ۲۰۰۷ م.
۲۴. محمدابراهیمی، زینب؛ «روابط انسجامی در زبان فارسی (ارجاع)»؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۵. مختار، احمد؛ علم الدلالة؛ کویت: مكتبة دارالعروبة للنشر و التوزيع، ۱۹۸۲ م.
۲۶. مرآت، مرجان؛ «انسجام واژگانی در قرآن (بررسی سوره نور)»؛ فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۶، صص ۳۹-۲۱، ۱۳۹۰ ش.
۲۷. مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد؛ به‌سوی زبان‌شناسی شعر؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶ ش.
۲۸. هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغه؛ بیروت: المكتبة العصرية، ۱۹۴۳ م.